این کتاب
نافع و سراج لامع از آثار
علمیه و انوار علمیه جناب مستطاب افادت
نصاب شرف العلماء و المجتهدین و حامی حوزه اسلام
فخر المحققین و ثقة الاسلام عمدة الفقهاء الاعلام نواب
اشرف امجد والا حضرت شریعتمدار ذو الریاستین
مولانا الاعظم آقای حاجی شیخ الرئیس دام الله
برکات انفاسه القدسیه و مد ظله
العالی است

اتحاد اسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوندی که تا درون پرده ها همراه است و
بطون کرده ها آگاه و بر قلوب بندگانش یگانه گواه
صدق مقال این عبد است و کفی بالله شهیدا که از
نگارش این رساله و گذارش این مقاله بجز اعلای کلمه
اسلام و احیای دین حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله
مقصودی ندارد و سخن جز برضای الهی نمیگذارد انما نطعمکم
لوجه الله تا حظوظ شعب اسلامیه و دائره دینیه را بنقطه

نابه الاشتراک و مرکز نابه الاتفاق التقای وصله در
و قلوب موحدین را در جلب وفاق وسلب نفاق ابتغای
وسیله کند ار جو که باین مقصد مشروع موفق شوم و ذوق
سخنم با مذاق نکته سنجان مطبوع و موافق افتد الذین
یستمعون القول فیتبعون احسنه وروی سخن با کسانی است
که هوش کافی دارند و موشکافی دانند و با قلبی
صافی منزه از کدورت بی انصافی چون آینه مصقول
باشند و بمطالعه این کتاب مشغول لمن کان له قلب
او القی السمع و هو شهید و گرنه کلام هر قدر شیرین و لذیذ
باشد و گوارا تر از عسل حنین ید در وجدان هرزه و هنان
همزه لکل همزة لزه مورث ویل خواهد بود نه با عشق
میل لبیند من کان جیّا باکه گویم در همه ده زنده کو سوی

آب زندگی پوشیده گو قل الله ثم ذرهم رب اشرح لی
صدری ویسر لی امری
اما بعد فقد قال الله تمت کلمته وعمت عظمته فی قرآنه العظیم
و فرقانه الکریم الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی
و رضیت لکم الاسلام دینا از آن گذشته که متقلدین
هر دین و معتقدین هر آیین بمحسنات دیانت خویش باز
نشناسند و بانچه در پیش داشته اند تصور کم و بیش نکنند
امروز اگر بچشم بصیرت ملاحظه شود معاینه خواهد شد که اساس
دین مقدس اسلام در اعلی پایه متانت و استحکام و اقوم [illegible]
و احسن بدایع و مناسب با ترقیات فطرتها و طبایع و
فلک اطلس را دوار باشد و فلک اقدس را طیران کلمه
جامعه و آیینی نافعتر از دیانت اسلام بدیدار و پدیدار نخواهد

اند که آرایش همه عالم و آسایش عموم امم را کفایت
و کفالت تواند کرد و قاطبهٔ بنی آدم را بمسلک صلاح
و منسک فلاح هدایت و دلالت تواند نمود ذلک الدین
القیم و ازین بیان چنان گمان نشود که در تقدیس ادیان
سابقه و تعظیم شرایع صادقه حرفی میرود چه تمام آن نوامیس
مقدسه و ترتیبات مؤسسه در مرتبه ظهور و فیضان نور
موقت بوده اند و محدود و لکل کتاب اجل ممدود و لکل اجل
کتاب مرقوم یشهده المقربون و ارباب علم نیکو دانند
که اگر در مرتبه تشریع و تکوین رقمی بصورت محو و ترقین
آید و خط دیگر اثبات و تلقین این نسخ و بدا در کارگاه
خدا اظهار کرامت است نه اقرار ندامت و ما کان
ربک نسیا در نظم دفتر وجود و تجدید مطلع فیض وجود

قافیه مکرر نیست و آنچه در نظر ما ظهور ما لم یظهر است بوجه
دیگر جز اظهار ما لم یظهر نیست بل هم فی لبس من خلق جدید
چنانکه طبیبی حاذق و معالجی مشفق که رشته مزاج گرفته
نوشته علاج میدهد هر روزش باقتضای طبابت و اقتضای
صحابت نسخه و دوائی است و نسخ و بدائی نات بخیر منهما
او مثلها مریضی که و اگویه بدان دارد و پاشویه بحران شاید
بر معالج اعتراض کند و بهذیان تبدل و راضی نشود که ترتیب روز
دوم برخلاف ترکیب نسخه هفتست همانا پس از سهو مرسوم صحو معلوم
کرده و محو مرقوم چنانکه الذین فی قلوبهم مرض بر حضرت
رسالت پناهی و آن طبیب مقدس الهی و شفابخش دردهای
غیر متناهی همین روش القای حجاج میکردند و القای
لجاج غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا ازانجا که حکمت بالغه و رحمت

سابقهٔ حضرت احدیت مهر خاتمیت در انگشت مبارک جناب
احمدی نهاد و دین قویمش را پیرایهٔ سرمدی داد و تشریف
ابدی الله اعلم حیث یجعل رسالته لاجرم دین مبین و آیین
متین این رحمة للعالمین چون قصر مشید سربلندی کشید و بنای
این کاخ مقدس بدوام چرخ مقوس بسته شد و بنیاد و اصل
و بنیاد و نسبت خلود پیوسته آمد حلاله حلال الی یوم القیمة
وحرامه حرام الی یوم القیامة و اصل ثابت و اساس
راسخ این دین پاک همان کلمهٔ طیبهٔ توحید است که خواجهٔ
دو سرا در نزول از جبل حری بی اندیشهٔ چون و چرا
اعلای صیت فرمود و آوای بیت قولوا لا اله الا الله
تفلحوا و قوت این کلمه تا به میزان ملکوتی با سنگینی آسمان
و زمین مقابله تواند کرد بلکه سموات مطبقه با کرات معلقه

با مقابلهٔ این کلمات الهیه قوت تدافع نماند و قدرت تنازع
نباشد روشنست که وجود عالم ملک بکلمهٔ الهیه وجود میگیرد و برون
غیب میدرد و جلوهٔ شهود می پذیرد مجعول و معلول را
با مقابلهٔ علت بجز خفت و ذلت وزن دیگر نخواهد بود
لا حول و لا قوة الا بالله هرچه میخواهیم بالبداهه و اشعار این
سخنان ساده از نقش و نگار عاری هستند که مانند عروس نکو روی
بی زیور آرایش ماشطه مقبول و عزیز باشد این شعر از خیالات
خودم خواهی نخواهی جای مناسب گرفت و ثبت افتاد

آسمان هستی ما دید و للارض نصیب
گفت ته جرعهٔ از کاس کرام هوس است

و مثل این کلمه طیبه چون شجرهٔ طیبه است و سائر اوامر و شعائر
فروع و نمایش این اصل ثابت است که بدست

تا نبیند از مغرس توحید بیرون آید کزرع اخرج شطأه
پس معلوم شد که اساس و مبانی دین اسلام بر یکتا شناسی است
و از رشته یکتای سبع المثانی اتصال بفرد بلا ثانی مقصود است
نغمه سازی روح قدوس سبوح رب الملئکه و الروح که
او تار مثانی و مثالث یهود و نصارا با آنکه بنزار و نغمه روح فزا
سامعه خراش موحدین پارسا است و برون و اثره
یکتائی همه ناسزا و نارسا است أأرباب متفرقون خیر
ام الله الواحد القهار و اگر بدیده انصاف نگران شویم
ثالثیه بیقین زاید و شگفتی همی فزاید که از ان ظلمات جاهلیت
و غواسق شرک این صبح صادق و فجر و زنده مشارق
چگونه دمید و از ان افق تیره و تار بت پرستی نور خدا
شناسی از کجا تابید و از بحبوحه قومی زبون اخلاق ناستوده

و مرہون اطوار ناپسندیدہ دینی جامع مکارم اخلاق
و محامد بیجا یا از کدام مطلع سعز و کدامی معلم کتاب و حکمت
شد و مدرس صحف عصمت ایشی آورد و نقطہ توسط کمال و خط
حقیقت اعتدال معارف اسیاتش موزون وجبہ ممتزج
از حرارت تشبیہ و برودت تنزیہ لاشرقیہ و لاغربیہ شوق
انکامش بیم و امید و وعدہ و وعید امانہ چندان خوف کہ از
رحمت حق قنوط آرد و نہ چندان رجا کہ بکارہای باطل
مغرور دارد و میزان صدق جناب رسالتماب را بحجتی روشن
و برہانی نمایان تر از قرآن کریم و متانت شرع قویم
نتوان آورد گر دلیلت باید از وی رخ متاب زیرا
اگر صاحب دعوای نبوت در عالم صورت ہزاران
معجزہ و کرامت نماید و ابواب خوارق عادت کشاید

ولی احکام دین و پاسای آئین او مبین آن عقل سلیم و در
صراط مستقیم نباشد و طوری فرمان راند که با حفظ نفوس
و عقل و ناموس و صیانت اموال و انساب و استقامت
آداب منافی باشد در بازار خردمندان هیچش نخرند
و عقلائش فرمان نبرند چه اگر تصرف نفسی شجری پوپا شود و یا
حجری گویا لکن از رفتار و گفتار از جادهٔ قوام و مادهٔ
نظام خارج باشد در نظر عقلا با حفیف اشجار و هبوط احجار از
تاثیر ریاح عاصفه و زلازل قاصفه یکسان آید و اهمیتی ننماید
و بهند سنه دین مقدس محمدی و شرع اقدس احمدی صلی الله
علیه و آله چندان پایهٔ رزانت و پایهٔ متانت دارد که اگر
تمام خردمندان عالم و حکمای امم در آفاقش دور زنند و در
اعماقش غور کنند نقطهٔ کم و بیشش و نکتهٔ پس و پیش نتوانند کرد که کس

اینمسئله چون چراغی منیر إن هذا القرآن یهدی للتی
هی اقوم و اگر مختصر گوییم اگر هوشمندان و نظم پسندان که از دو
تدبیر طریقی بر ده اند و از شوق تمدن حسن ترقی میورزند اتفاق آرا
کنند و اجتماع شوری بر وضع قانونی نافع و دستوری
جامع که حافظ حقوق عباد باشد و حامی حدود بلاد و استحکام
مهمشان طالب شود و بهمشان صاحب با اصلی از اصول شرع
اطهر موافق افتد و مطابق آید زیرا عقول جزئیه فروع عقل
کل و فروغ انسراج منیر است و تا از فطرت سلیمه اصل
بعارضه فصل بعد الوصل تبدیلی روی نداده فطرة الله
التی فطر الناس علیها عقل سلیم و شرع قویم از یک صلب زایند
و از یک بطن برادر کلما حکم به العقل حکم به الشرع چنانکه امروز
بعضی از دول سائره و ملل کافه پس از قرون عدیده که

حجاب تعصبات شدیده بوده اند و بقانون ملکوتی دین
پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی نمیگذاشتند مقتضیات و احکام
اجباریه طبیعت آنرا باجرا و امضای برخی از اوامر شریعت
مکلف و مجبور کرده ذلک ما کنت عنه تحید همچون ممنوعیت
شرب مسکرات ام الخبائث و المنکرات و تجویز طلاق
با ناسازکاری اخلاق و دوام نشوز و شقاق و منفور و رهبت
دختنه وغیر ذلک حاصل آنکه آن ذات ستوده صفات
که معاصرین و معاشرینش باعیب جنون یاد میکردند و خود را
متربص ریب منون شما و میخواستند ساحر و شاعرش میگفتند
و مسحور المشاعرش میخواندند و بر آن هنمائی آن نور کبریائی
التفات و اعتنائی نداشتند که اساطیر اولین و سایر
گذشتگان از بارگاه روح و کارگاه فرشتگان نیامده

وقوت اینگفتارها بعد از گوینده نباید کنون پس از
هزار و سیصد و دوازده سال که از هجرتش میگذرد و هزار و
سیصد و بیست و دو سال از دعوتش اسرار احکام دین
و حکم او امر صدق آئینش بر دقیقه شناسان و حکمت سنجان
مکشوف میگردد که کامی بخطا نرفته و نطقی بهوا نگفته معلمش
شدید القوی است و خط حرکتش در صفحهٔ هدی و سرمشق
تعلیماتش از قلم اعلی هو الذی بعث فی الامیین رسولا اگرچه
بعضی از بی بصران و کوته نظران جاهل عامی یا عاقل تعامی
در پاره از مواد احکام ایمانیه و ارقام قرآنیه متعرضانه سخنی
یافته اند و بزعم خود ایرادی وارد یافته اند چون ندیدند حقیقت
ره افسانه زدند از جمله در مادهٔ قصاص قتل که مایهٔ حیات
اولی الالباب و حفظ رشتهٔ نظام مر امن اسباب است گویند

کشتن قاتل زیادتی در اراقهٔ دم است و موجب
تقلیل بنی آدم است و در نظر خیرخواهان نوع بشر تدارک
شری بشر نشاید بلکه اجرای این حکم فایده نبخشاید چه مقتول اعاده
نشود و قلت نفوس بعلت فوس گردد و تحمل خصومت
بین الفریقین تاکید شود و مفسدهٔ قتل تجدید آری کسانیکه در احکام
مقدسهٔ شرع مبارک تتبع سطحی دارند نه تتبع عمقی باید اینگونه
امر اضحای عمقی نمایند حفظت شیئا و غابت عنک اشیاء اولا
تسلی بازماندگان و تشفی ستمزدگان که ورثهٔ مقتولند و اولیای
مظلوم در سلطان قصاص است و منحصر بعنوان خاص سائس انام
و حارس نظام تصنیع چنین حقی نکند و حکم حبس موقت یا تسلیم
یا مؤبد نه از این طرف تسکین التهاب کبد کند نه از این طرف
ردع از کار بد آید زیرا که یقین بر بقای حیات از برای خلاص

همچون خوف اجرای قصاص نفوس شریره را عنان کش تواند
شد ثانیاً شارع مقدس که باقتضای عدل و لطف
این سلطنت را بورثه مقتول داده و اینقانون عدل را
نهاده در تحت اجرای اجباری نیست بلکه تفویضی اختیاری است
اگر خواهند دیت ستانند یا عفو و اغماض کنند از همه این تعریف
گذشته اگر بانصاف فهم نه اجحاف و هم معامله قوم
از زمان و مکان که این حکم تأسیس شد از روی معلومات
تاریخی در پیش نظر دقت نگاه داریم خواهیم دید که حکم قصاص
شرعی بوجهه تعدیل و تخفیف صادر شده چه اعراب و
قبائل وحشیه را حمیت جاهلیه رسمی معروف بود و طرزی
مألوف که برخلاف حکم عدل و میزان عقل لا تزر وازرة وزر اخری
تمام اقارب و بستگان مناسب قاتل را محکوم بقتل میدانستند

شاید قبیلهٔ قاتل را اسیر بوزر قاتل با خود خواسته و شما لهذا
اراقهٔ دما میکردند فتنهٔ حرب بسوس بر روی شتری
منحوس بود اینست که در ذیل آیهٔ شریفهٔ قصاص فرماید
لا یسرف فی القتل و همچنین میفرماید النفس بالنفس ملاحظهٔ
منصفانه باید کرد در مقابل آن افراط و اسراف که
در نظر جاهلیت اعاظم و اشراف از لوازم و قاعدهٔ شرف و
حمایهٔ غیرت بنمود تا این درجه توسط و اعتدال باید
وسیلهٔ ممنونیت خردمندان پاک نیت و انبساط دائرهٔ
انسانیت شود بسبب احتراز و اعتراض دیگر گفته اند اینکه
شارع اسلام با ولویت خود اعلام فرموده و فرمان
النبی اولی بالمؤمنین نموده و خویشتن را در نفوس و اموال
امت اولی بتصرف خواسته بجا تا امنیت تعدد خویش را کاسته

نشان فتوت و شأن مروت و شایان مقام نبوت نیست
که حکمی منافیت کند و تهمت شهوت پسند. جواب باید
گفت بلی بقوت و قهرمانیت آخرین درجه ترقی انسانی
بوجه غیب ربانی اینها و الوهیت و مولویت را در او بود
و بهر تصرفی اولی اما آن ذات عفیف و وجود شریف هرگز به
احدی از مصادمت حال و خیال نشد و مزاحم مال و عیال
بلکه در روش اخلاق کریمه یا من هو دان فی عین علوه
و عال فی عین دنوه خویشتن را چون یکی از آحاد امت
مینمود و با ایشان مواساتها و ایثارها می فرمود جامه خویش را
بدیگران میپوشانید و جام خود بچاکران مینوشانید سنگ
قناعت را بر شکم می نهاد و سنگ قناعت را از دست
نمیداد طعام خود را انفاق مساکین میکرد و خویشتن با جوع

گرسنگی و بیمار تسکین میداد و بالعموم امت بشر مشوق عاقبت
نماید چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار از جمله اعتراضات
محجوبین است مسئله حجاب و انه لشیء عجاب عجیبتر اینستکه
بعضی از تربیت شدگان و تمدن طلبان مشترکا و ملک لقبان
که بر حسب صورت مسلمانند و از معنی اسلام دور و مثلشان ابو
نعامه است و شعر مشهور فرنگی مشرب و زنگی مذهب بین
الکفر والایمان مرتبه ثالثه دارند و هزار مفسده و حادثه
در اعراف برزخ و اطراف دوزخ متمایلانه راهی می‌پویند
و آنرا برای اسلام کامی میگویند در آمیختن با کفار بهداست
و بهداستان که بواسطه حکم حجاب زنان اهل اسلام از علم
و هنر بی بهره مانده اند و دروازه های اخذ فقط بمعلومات
ناقصه اکتفا کرده در کمال سفالت و جهالت روزگار میگذرانند

در حقیقت نیمی بلکه بیشتر از افراد ملت مهمل و غیر مستعمل مانده‌اند
و بهیچ کاری از مساعدت و معاضدت ترقیات نظامیه
نمایند زیرا که کتاب و مدرسه ندیده‌اند و حساب و هندسه
نمیخوانند و بمبادی علوم طبیعیه آشنا نیستند. و از آنجا که با مردان
بیگانه محاضره نمیکنند و در مجالس عمومیه حضور بهم نمیرسانند
و از مبادلهٔ افکار تمتع نمیبرند ارواح باطله اند و اشباح
عاطله و صور مایله چون مردانرا از مصاحبت و مجالست با
زنان استفاده نیست از ترقی اخلاق و تهذیب آداب
و تطییب اقوال میتوان گفت از این رهگذر رسم احتجاب نسوان
برخلاف مصالح رجال است بالجمله دست بدست مشاترا
میمالند و متحسرانه مینالند که عالم اسلامیت از حظوظ انسانیت
بی نصیب مانده و از قافلهٔ ترقی علم و ادب بمراحل شتی متعقب افتاده

باین متعرض با کمال ملایمت میگوئیم ما در اصل تشخیص مرض و
تلخیص غرض آنچه شما تحقیق کرده اید تصدیق داریم بلکه بی ادبی
نباشد عرض میکنیم غالبا مردان اهالی اسلام هم مانند زنانشان
بمنزلهٔ شیر ماده دارند نه شیر نر

پس پاینده کاردان علمند
چون پاینده آستان علمند

ولی در علاج با شما همراهی نداریم شما همچو بگمان میفرمائید
که اگر اجازت رسمیه داده شود که زنان اسلام هم گشاده
رو گشاده مو هم هفت بلکه هشتاد کرده از پس پرده با فراغت
برقص و بال آیند و نقص و بال گیرند فوراً و ذرهٔ اسلام هم مثل
سائر ملل خارجه مجمع بدائع خواهد شد و منبع صنایع شهرها
فروا پر از شکر شود و حال آنکه در این پرده در بها گر

آنکه عفاف ملی و کفاف جبلی از میان برخیزد و فحشا
و منکر بهم آمیزد. فائده دیگر ندارد. والذین یحبون ان تشیع
الفاحشه. چاره این نقصان و تدارک این خسران این است
که بنحوی مشروع و طوری مطبوع که خیرخواهان ملت و ترقی
طلبان مملکت پسند شوند اسباب توسعه دوائر معارف
عمومیه را تمهید کنند و در آموختن علوم و صنایع بدختران
نورس با ملاحظه مدارس و مدرسین بکوشند رعایت نوامیس
ملیه و احکام شریعت حضرت خیرالبریه بوجهی سدراه ترقیات
بشریه نیست بلکه ممکن است با حفظ حدود دین و قیود آیین
دار الصنعها ساخت و بازارها پرداخت که هر دو طرف
بیع و شری نسوان باشند و هیچ شبهه نباید کرد که اگر در
دیانت فرنگیان احتجاب نسوان مجری بود و تدبیری صحیح کرده بودند

که دختران و زنان از سعادت حظ و سود بی نصیب باشند
و خلاف ستر و احتجاب هم نشود چون دیانت موفقه وعده
ایشان را ازین اندیشه فارغ دارد و اهالی اسلام باید
بفراغت کفر تقلید نمایند سنت و کتاب که حکم احتجاب فرمود
و آیه حجاب آورد در ترغیب و تحریض العلم صنعت تمامی
احادیث قصور نورزید و از مهد تا لحد طلب علم امر فرمود
من ساوا یوماه فهو مغبون اول چیزیکه بکودکان درد
القا شود حدیث مشهور نبوی است که مفتاح ترقیات
دینی و دنیاوی است طلب العلم فریضة علی کل مؤمن و مؤمنة سبحان
حمید در قرآن مجید محجوبات حرم رسالت را آموختن آیات
حکمت و مذاکره علم و معرفت امر فرماید و اذکرن ما یتلی فی
بیوتکن و عمومات قرآنیه در ستایش اهل علم و آنکه

و نادانان با دانان برابر و یکسان نشستند فرمان عام است
و دستور العمل تمام علاوه عقل سلیم حاکم بالاستقلال است
در حسن تعلّم علوم و معارف و اکتساب رسوم و لطائف
سیرهٔ غیر مرضیهٔ غفله و جهله است میزان دین و شریعت نتوانند
شد چنانکه بعضی که فی قلوبهم حمیّة حمیّة الجاهلیة گمان کرده اند که
دختران را نباید بافتن و خواندن اثری و آموختن هنری و ادا داشت
و در انتظار تا قصه انان همانا زنان با تجهیل و نادانی لازم
و ملزوم مند و از بخشش از سعادت نوعیه محروم مند و این چند
مقاله مخصوصه است بنام رفع الحجاب و نفع الحجاب
و مقصود از این رساله مطلبی دیگر است

قصه کوته کن که رفتم در حجاب
هین خمش و الله اعلم بالصواب

از مقصود سخن باز نمائیم دین اسلام با این قوت بیرون از
قیاس و قواعد بعد از اساس شدید المراس با ملاحظات
تاریخ طلوعش و مشرق سطوعش بایستی عالمگیر شود و شعاع
این آئین تابناک بر اقطار بسیط خاک بتابد و مانند سریان
مار در تخوم زمین وجریان روح در اعماق تن و دوران خون
در عروق بدن تمام اقطاع و اقسام را گیرد و امروز ممالک اروپ
و غیره بتابش این دیانت آسمانی و کیش نورانی منور
باشد ولی بدبختانه ملاحظه میشود که اسلام از خط حرکت
ایستاده و در نقطهٔ وقوف مانده اگر در خطهٔ افریقا
و خطهٔ امریکا چهره گشائی دارد و خودنمائی میکند فقط بحکم
قوت طبیعی است چون سیل گران که از درهٔ جبال آید در
بطون اودیه مجری و مصبی اتخاذ نماید سخن حق درست حکم

غلب راست قاطبهٔ مسلمان و پیروان این دین بهشت آیین
از شیخ و شاب من الباب الی المحراب چون بیک
دیگری همه تقصیر میکنند کسانیکه بالفطره از اندیشهٔ دین داری
فراغت دارند و دیگر پندارند آنکه حیثیت حوزه و بنیاد را
منظور میدارند را در ترقی و توقی از خیال اند بحقیقت کلمهٔ
اسلام سر و زند و بقوت حقیقی آن مغرور بر شاخ و برگ شجرهٔ
می نشینند و در روی فرحی مشاجره ها میکنند از ریشهٔ دین و
کفر بیخبر اند و در روش رفتار و نمایش کردار شان ترجمهٔ
پندار شان است که با دین خدا حافظ کرده و بحفظ الهی گذاشته
و خود را بوظیفهٔ تقاعد گماشته اند حافظ وظیفهٔ تو دعا
گفتن است و بس از غربت اسلام اگر چه فی بمیان
میآید حق غریب نوازی را بذکر همان روایت ادا کنند

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سیعود الاسلام غریباً
کما بدأ و اگر از کثرت غلبه باطل و قلت طلبه حق و شیوع
ظلم و جور و فسوق و فجور و اختلال امور و انحلال ثغور
سخنی گفته شود و تسلّی خاطر از وضع حاضر دهند که اینها علائم آخر
الزمانست و مبشّرات فرج و فرج و ظهور دولت حق و
عدل مطلق و حال آنکه امروز دولت اسلام و هیأت دین
در ورطه هولناک و گرداب هلاک گرفتار است و بر هر یک
از آحاد ملّت و افراد هیأت از اهم فرائض است مجاهده در
اعلای کلمه حقّه اسلامیّه و تعمیم دائره و تشیید و نمودن مزید شوکت
و قدرت جماعات ملیّه و توسعه طرق نفوذ این آئین روحانی الطبع
علمی و فنّی و پنهان و بعضی از اسباب مانعه از ترقی و نفوذ این دین
گزین را شرح دهیم و از ذکر بعضی علی العجاله تعمّد اسکنم سرحم

آزرده شوی ورنه سخن بسیار است از جمله اختلافات
بارده و ایجاث غیر لازمه که اذهان اهالی اسلام
پریشان کرده بمذاکرات بیفایده مشغول نمود مسئله جبر و
اختیار است که اگر انسان عاقل باشد و هوشیار و فاعل
مختار هرگز خود را در تحقیق اینگونه مسائل خسته نمیکند و در بند
این مسائل بسته نمیشود زیرا که اینگونه سخنها قلوب صافیه را
موجب کدورت است و از مقوله القای شبهه در مقابل
ضرورت دین سهل و سمح و ساده از نقش و نگار مزخرفات
دادن و بامثال این مطالب امرار وقت کردن نتیجه ندارد
غیر از تکدیر حواس و تکثیر وسواس و التهاب خیال و تهییج
ملال از انجمله است بحثی دیگر اساس ناهنجار و ناتراش
که در خصوص حدوث و قدم قرآن کریم و فرقان

عظیم بر هم زن جمعیت مسلمین شد چه بسیار از فضلا و دانشمندان
باختلاف سلیقه خلفای زمان در گرفتاری باین بحث محبوس
شدند و از حقوق زندگانی مأیوس و این بدان ماند که
سپهسالاری هوشیار بحکم پادشاهی با اقتدار از اسلحه خانه
خاص سیفی قاطع و لامع بیرون آورد و بدست آحاد عساکر
بسپارد که با دشمنی مواجه و خصمی مقابل مقابله و مقاتله
نمایند و حوزهٔ ملک و حمای ملت از تجاوز دشمنان مصون
و محصون باشد اکنون بجای اینکه با قوت جاش با علام مشهور
حاضر باشند تیغ کشند و اهل خلاف را در غلاف کنند تیغهای ایشان
در نیام الناس نیام در کمال آسایش میدان جنگ ساکت
شده و بخصومت را آغاز نموده اند که باید فهمید یعنی آه
گرم کشید و آهن سرد کوبید که عجبا این سیف را حدید قیمت

با جدید آسیب و رنگ حدوث دارد با شیخ و رنگ قدم
نام و نشان داده دارد با آدم در همین اثنا لشکر خصم حمله
خواهد آورد و هم تخصیص خداوند عیسی را برای تعمیم کلمهٔ وحدت
و تعلیم جامعهٔ الفت فرستاده قرآن کریم که صیقل ارواح
و اخلاق است و مشعل انفس و آفاق و دستور العمل برای
انسانیت حقیقی و آدمیت واقعی قرار داده که اعمال
و اجرا شود نه وسیلهٔ اختلاف آرا و لیس العمل الا
فی ید البطل در موقعی که تیرهای سه پهلوی آسودگان
سایهٔ ظل ذی ثلث شعب بر عیسای کلمهٔ توحید میآید باید
آیهٔ و لا تقولوا ثلثة انتهوا معناً کارپردازی و اعمال
کرده نه لفظاً صنعت سازی و اقوال از مساعی مشکوره و
مجاهدات مشهورهٔ علمای اعلام و دانشمندان اسلام

تشکر داریم که در بیان آیهٔ مبارکه ولن یجعل الله للکافرین
علی المؤمنین سبیلا افکار عمیقه بکار برده اند و فسر و
دقیقه اثبات نموده اند در احصای علمی از نفی سبیل کشوده اند
اما این نکته را از نظر دقت دور کرده که انحکم چرا از وجود
ذهنی بشهود عینی نمی آید و مثل کلام نفسی مقام وری دارد
و ثمره شخصی الیوم جمیع سبیل کفار بر مؤمنان باز است و دست
و زبان زطا و لسان دراز بر خلاف فرمان خدا کفر اسلام را
حجر کرده و با نواع تذلیل زجر میکنید آیا حکمی که ذخیرهٔ خاطر
ارباب علوم و معارف است و سپردهٔ متون و حواشی کتب
و صحایف است و در حکم معطله تا کی باید بمیدان نیاید
و صورت فعلیت و تحقق نمی نماید در حالتیکه ما صلانه
می بینیم هیأت مسلم را اهل کافر بچشم ذلت و پستی

ونظر زیردستی نگاه میکنند و عزت ایمانی ما هم در حجاب
ملکوتیت و در عنوان ملکی و همه روزه جزیه میدهیم: فدیه میخواهند
و حقوق و حدود و حوزهٔ اسلام را لگدکوب تضییع و تغلیب
میکنند ما را در مجالس افاضت و مدارس افادت حدیث الاسلام
یعلو و لا یعلی علیه مشرب نفطویه و مذهب سیبویه مطرح مذاکره است
و مسرح مناظره یعنی اگر علمای اسلام اگر کسی بخواهد بپسندد باید
بصحیفهٔ عقاید کتب سماویه بالحقیقه قواعد کتب مراجعه و مطالعه نماید
با اینکه در سایهٔ اتحاد صحیح نه باید اتفاق ناقص همه مقاصد را
میتوان انجاح کرد و همه مفاسد را اصلاح خوبان در این معامله
تقصیر میکنند باز برشتهٔ سخن رویم از جمله فتن اسلامیه و محن
وحشتیه ایست دخول اصطلاحات فلاسفه و مطالب
حکمت یونانیان در معارف اسلام و ظهور طریقهٔ متصوفه

و اصحاب الکشف و المعرفه نمیگوییم تمام مطالب حکمت
فلسفه بر خطا و منافی جوهره آیین شریعت غرّاست
که بفرمائی نفی حکمت بکن از بهر دل عامی چند حرف
در اینست که آمیزش اصطلاح خصوصی علمی با معارف دین
عمومی رسمی خلاف حکمت و صواب است و آئین مقدس ترا
از بساطت و سادگی بیرون میآورد و لهجهٔ حدیث یا قرآن
بوجههٔ خیالات حکمای یونان نازل نشده اگرچه در اصل
ترجمهٔ فلسفه از یونانی بعربی تا یکدرجه خدمتی بتوسعهٔ علوم
و اطلاعات شده ولی بایستی مسلکی قویم اتخاذ شود که کلمات
الهیه از اختلاط و ارتباط با اصطلاحات فنیّه تقدیس شود
و بعنوان اختصاص بتذکره و تدریس آید نه اینکه حق
و باطل بهم ریخته و آمیخته و هزاران شبهه انگیخته شود

شاید بعضی از خوانندگان این مقاله گمان کنند من بنده
از مطالب حکمت و کلام بی بهره ام المرء عدو لما جهله
منظورم نیست رواق اشراق تماشا کرده ام و همراه مشائین
تمشی نموده ام همساز و همتار نیستیم و نمیخواهیم بلسان عیسوی
حرفی بزنیم فقط به بیان صلح آمیز نه خشونت انگیز عرض میکنیم
نتیجه سهوی که در ابتدا شده اینست امروز متفلسفین و
حکمای اهل اسلام اول انس بمطالب حکمت میگیرند و قواعد
قوم را بسمع قبول می پذیرند آنوقت بقرآن مجید و احادیث
نظر میکنند بجای اینکه قرآن را قسطاس مستقیم بخوانند و میزان
قویم بدانند آیات و روایات را بموازین ماخوذه می سنجند
چون لهجه قرآن و لحن فرقان از اینمصطلحات بیگانه است
و سایر حضرات در دیگر ترانه ناچار آیه را بر خلاف ظاهر

یا منقطع الاول و الآخر با قواعد متقلّه و اصول مسلّمه خود مستثنی
از تکلّف و نحوی از تصرف تطبیق میدهید مثلاً ما در وجود عالم
مجرّدات در طول ابدیات حرفی نداریم شاید در تجرّد روح
ساکت باشیم و خلافش بر ما ثابت نباشد ولی فقط سخن در
اینست که آیه قل الرّوح من امر ربّی دلالتی بر تجسّم روح
ندارد بلکه شأن نزول آیه باتفاق مفسّرین و مورخین
میگوید که در خصوص روح جوابی از مصدر کبریا نرسید
معنی امر ربّی اینست که شما با موری که علمش مخصوص دستگاه
ربوبیّت است چه افتاده پا از گلیم خویش درازتر نکنید
ذیل آیه و ما اوتیتم من العلم الّا قلیلا عذر عدم جواب است
و نمودن مرتبه صواب است که مجهولات شما بسیار و شماها را
این مسئله هم سر بار باشد و گرنه دو سیلوتک را جواب مفصّل

شاید بعضی از خوانندگان اینمقاله گمان کنند من بنده
از مطالب حکمت و کلام بی بهره ام المرء عدوّ لما جهله
اینطور نیست زوایای اشراق تماشا کرده ام و همراه مشائین
تمشی نموده ام همراز و همساز نیستم و نمیخواهم بلسان عیبجوئی
حرفی بزنم فقط به بیان صلح آمیز نه خشونت انگیز عرض میکنم
نتیجه سهوی که در ابتدا شده اینست امروز متفلسفین و
حکمای اهل اسلام اول اس مطالب حکمت میگیرند و قواعد
قوم را بسمع قبول می پذیرند آنوقت بقرآن مجید و احادیث
نظر میکنند بجای اینکه قرآن از قسطاس مستقیم بخوانند و میزان
قویم بدانند آیات و روایات را بموازین ماخوذه می سنجند
چون لهجه قرآن و لحن فرقان از اینمصطلحات بیگانه است
و سایر حضرات در دیگر ترانه ناچار آیه را بر خلاف ظاهر

یا منقطع الاول والآخر با قواعد متکلّمه و اصول مسلّمهٔ خود بعضی
از تکلّف و نحوی از تصرّف تطبیق میدهند مثلاً ما در وجود عالم
مجرّدات در طول مادیات حرفی نداریم شاید در تجرّد روح
ساکت باشیم و خلافش بر ما ثابت نباشد ولی فقط سخن در
اینست که آیهٔ قل الروح من امر ربّی دلالتی بر تجرّد روح
ندارد بلکه شأن نزول آیه باتفاق مفسّرین و مورخین
میگوید که در خصوص روح جوابی از مصدر کبریا نرسید
معنی امر ربّی اینست که شما با موری که علمش مخصوص و متعلق
ربوبیت است چه افتاده پا از گلیم خویش دراز نکنید
ذیل آیه و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا عذر عدم جواب است
و نمودن مرتبهٔ صواب است که مجهولات شما بسیار و شمارا
اینمسئله نیز سربار باشد و گرنه دو سئوال دیگر را جواب مفصّل

فرموده و در مصحف مبارک ثبت است اما یسئلونک
عن الروح را جواب نفرمود چنانچه در اخبار کهنه و احبار کهنه
سکوت از مسئلهٔ ثالثه را از دلائل صدق پیغمبر آخر الزمان
قلمداد کرده بودند و بقصد همین امتحان سؤال کردند ملاحظه
منصفانه کنید بیانات حکمای اسلام را که مراد از امر کن
وجودی است و تجرد شهودی عالم خلق مادیات است
عالم امر مجردات باز از قرآن استشهاد و استمداد دیده اند
الا له الخلق و الامر و حال آنکه در اینجا هم از معنی امر دور
افتاده اند و ندانسته اند که مقصود چیست و اینجمله جواب
کیست امر بمعنی حکم و فرمان است در جواب یهود که از
ظاهر کلمات متشابهه توریة مشتبه شده چنین اعتقاد کردند که
بعد از خلق آسمانها و زمینها فی ستة ایام در یوم السبت

حضرت کبریائی از کارهای خدائی راحت گزید و دیگر
تصرفی تازه و امری جدید در مخلوقات ندارد و ید الله مغلوله
هم ترجمه عقاید باطله آنان است خداوند میفرماید در کافه
مخلوقات در همه اوقات تصرف محو و اثبات بامر و اراده
و خدا از کار خسته نشده و دستش بسته نشده روح هم باصطلاح
قرآن در عالم خلق است ماسوی همه مخلوق و هو الخالق
اول ما خلق الله العقل یا روحی بنیان اصطلاح خلق و امر
منهدم میسازد و هیچ موجودی از دائره خلق بیرون
نیست چنین بگوئیم یا فرو بندم نفس مثلاً در حرکت
جوهریه ما سخنی نداریم صحیح است یا سقیم شاید قبول هم کردیم
چنانچه در چهار مقوله عرض حرکت معین و مبین است در
مقوله جوهر هم ممکن باشد که جمیع اشیاء بجواهر هویات

علی الاتصال بلا انفصال در تحوّل و تبدّل باشند و بوصلی
و تر دستی فیاض وجود از هم نپاشند ولی من عرض میکنم
آیهٔ وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمرّ مرّ السحاب بوجه من الوجوه
دلالت بر این مدعی ندارد و در بطن هفتم و هفتادم قرآن حرکت
جوهری خط حرکت تنزّلیه نتواند شد آلله اذن لکم ام علی الله
تفترون عجب تر آنکه بعضی از ذوات شاخصه که پارهٔ معلومات
ناقصه از علوم فرنگیان فرا گرفته سموات سبعه را منکر و کرات
معلقه در فضای غیر متناهی قائل و شمس را مرکز عالم و زمین را
هم یکی از سیارات دائرهٔ حول آن مرکز میدانند و حرکت
شبانه روزی را بزمین نسبت میدهد بهمین آیه استدلال
کرده است بحرکت ارض گویا قرآن محض تشریح افلاک نازل
شده و نسخه ایست که در علم هیأت بقلم قدرت نوشته شده

من بنده در مقالاتیست در اثبات مظلومیت قرآن و
تصرفات ستمکارانه و تحریفات جاهلانه که در معانی این کتاب
ساده بسیار نقش شده بطور مبسوط شرح و جرح کرده ام از
این رساله مقصودی دیگر داریم و نگارشی مستعجلانه است
از جمله موانع ترقی اسلام محاربات داخله است که بوسائل
عدیده و در روی مسائل جدیده بین المسلمین بوقوع پیوست رونق
بازار اسلام را شکست و انحطاط بدیهی و وجدانی است
و حاجت باقامهٔ دلیل نیست که اختلاف و اخلال و جنگ
خانگی در میان هر امت و هر ملت مانع نفوذ ذات خارجهٔ
آن هیأت و بالطبع از موجبات ضعف و فترت است
و مشغولیت قومی از دلائل اقبال و نیک بختی طرف مقابل
و خصم مقابل ملاحظه بفرما در مبادی ارتحال حضرت رسالت

بملاحظهٔ قرب از زمان سعادت که قهرمانیت اخلاق کریمهٔ
نبویه عموم اصحاب ماجدین و انصار راشدین را برنگ
آمیزی صبغة الله یکرنگ و متحد الخیال کرده بود والذین
معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم فتوحات اسلامیه تا کجا
کشید و صدای دین تا کجا رسید چون هنوز از نشاهٔ چشیدهٔ زبان
طهور بشراب طهور سرگرم بودند شربنا علی ذکر الحبیب مدامة
قومی سخت نفس که از خار مغیلان تحمل سرزنش میکردند و درشتی
سنگ خارا بر روی خسکها منزل مینمودند لباس حریر
و ما همیشه جز در عالم نسج خیال و نبع ضمیر نمی پوشیدند
و نمی نوشیدند بقوت آن سکر حلال سقاهم ربهم تاج
کاوس را بود و کمر کیخسرو و خیمهٔ زربفت پادشاهان را سرنگون
نمودند و بنیاد بنیان ایشان را بپای استقامت فرسودند

وحفظ از اعلای کلمة الله العلیا نیاسودند درست بدین
همینکه اسلام از قوت روحانیت افتاد و دین از دایرهٔ
ساده کی قدم بیرون نهاد و سیرت خلافت بصورت
سلطنت تبدیل یافت و خلفای زمان باسعهٔ ملک و
وسعه مال غافل از عاقبت و مآل بآسایش در قصور و مغانی
بالحان مثالث اغانی مشغول شدند و با اتراب کواعب
و اطراب ملاعب خوی گرفتند جلب زخارف بجای
جذب معارف آمد و تزیین ملکی بدل از تدین ملکوتی شد
خدم و حواشی اغنام و مواشی حجب و غواشی گردید
عامه مسلمین از سکر طیب روحانی افاقه یافتند و بحران
فقر و فاقه در تدارک فرس و ناقه و صدر و ساقه و در اندیشه
توپ و طاقه افتادند تربیت دینی و تعلیم آئینی و روش

اخلاق شارع دین وخلفای سابقین فنی ومتروک شد
وآداب سلاطین دنیوی معمول ومسلوک شد لذا قوّت
اسلامیت روی بانحطاط نهاد وجوشش مسلمین که از
حرارت آتش غیرت دینیه بود آن بودکه من فی النار
فرونشست لاجرم مفتوحات ومرفوعات اسلامیه که
از آثار فاعلیت دین بود دبس واپس گرفته منکوس شد
وکلمهٔ فتح منکوس گشت والسماء ذات البروج نعم
الدخول وبئس الخروج وتاکنون قوّت کفر روز افزون است
وقدرت دین درهبوط وتنزّل مباست بادیهم گرچه
پارهٔ نفوس محترمه که دایرهٔ اطلاعاتشان مضیق ومحدود است
واز قدرت وقوّت جسمانی وروحانی سایر دول وملل
وخفایای اسباب وعلل استحضار وافی ندارند ودستی

از دور بر آتش گرفته اند و بوستان بکون لحصا ضرام
با برودت طغیان که نتیجه غفلت است از این تصور است
فارغند و این مسئله را اهمیتی نمیدهند و جلو بندی سیلهای
بنیان کن خانه بر افکن را در بند نیستند و با منیت حالت
حاضره که گرفتار هزار مخاطره است و در تا این استقبال فکری
و تدبیری نمیکنند و حال آنکه وضع زمان و حوادث واقعه
لیست لوقعتها کاذبه همه روزه از آن اعلام میدهد
و فی آذانهم وقر نمیدانم بجامعه و سامعه اسلامیین چه شربتی
داده اند و چه ضربتی زده اند ضربنا علی آذانهم
که گرانی خواب ایشان از اصحاب کهف و رقیم آیتش عجب
انگیز تر است تحسبهم ایقاظا وهم رقود آن اصحاب غار
که از استصحاب عار برائت جستند و متحصن کهف امان برای

حفظ ایمان شده بشش یا ه یکدفعه جنبش میکنند و بپهلوی
دیگر میگردند نقلبهم ذات الیمین و ذات الشمال فتنه
اسلام همچنان بیک پهلو خفته اند و برای پهلو بندی دنیا
امید تیقظ و تحفظ نیست دستی از غیب برون آید و کاری
بکند از رشته کلام دور نشویم نخستین محاربات جمل که
پشت اسلام ازان شکسته شد و فتن موحشه دیگر بدو پیوسته
مقاتله بصریین بود ثم شامیین با پیشوای امام اسلامیین
و نقض بیعت خلافت حقه که باتفاق ارباب حل و عقد منعقد
شد قضایای مشهوره معلومه را نخواهیم تفصیل بدهیم همین قدر
مع الاسف میگوییم شبهه نیست که اگر عدت لشکر شام ضمیمه
قوت عسکر کوفه میشد و بالقای پاره دسائس و وساوس
شق عصای مسلمین نشده بود و خاطر اقدس علوی علیه السلام

بحرب اهل خلاف و شقاق مشغول نمیشد با این قوای متحده
که در قتال طائفتین من المؤمنین تحلیل رفت ممکن بود مبلغی
بر تصرفات اسلام افزوده شود و مفتاح فتوحات کلیه
گردد چنانکه در عصر خلفا شد در سایه اتحاد و اتفاق کلمه اسلام
بلکه میگویم و میدانمش از عهده برون اگر معاویة بن ابی سفیان
ان روز تمرد و طغیان نمیکرد و در موقعی که همه مهاجرین
و انصار ملائکه وار بهیکل آدمیت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام
تعظیم و تمکین کردند فسجد الملئکة کلهم ابا و استکبار نمی‌نمود و
بفطرت ناریه علم سرکشی و بلندپروازی نمی‌افراشت هیچگاه
اختلاف که بین دو طائفه مسلمین است تولید نمیشد و مذهب شیعه
و سنی بطور مباینت اساسی متمایز و مختلف بنظر نمیآمد و بنیه
ایمان با این درد بیدرمان مبتلا و معلول نمیگشت زیرا که

جناب ولایتمآب علوی علیه السلام بجز ارتقای رایت دین
و بقای آیت توحید منظوری نداشت و رعایت جانب شیخین
رضی الله عنهما را وا نمیگذاشت بعلاوه آنکه جری تا حسبری در
مشاورات و محاضرات اسلامیه الخلفا را برایهای مفید منیر و
و افکار عالیه در تشقیق امور و تحدید ثغور و اخذ و جبایت
اموال و عزل و نصب عمال مبذول میداشت حلال مشکلات
حرام و حلال و با خلفا متحد الفکر و متفق الخیال بود قضیه
لا ابا حسن لها شاهد ثبت مضامین بصدق انتقال حتی
سخنانی که حضورا یا عیانا بخلیفه ثالث داشت انشای نصیحت
بود نه انشای فضیحت کتب تواریخ و سیر اسلام را اگر بنظر فانه
و بیغرضانه ملاحظه نمایند بروح سخن و جان کلام خواهند رسید
که سنجیده نمی نویسیم ولی معاویه بقصد بزرگ کردن وا[illegible]

وتنفید خیالات واہیہ و فریفتن عقول قاصرہ مستضعفین
و اغفال خاطر مسلمین وسیلہ و مستمسکی نداشت کہ بارت
باطلۂ خود را در انضمن برقرار و پایدار کند جز اینکہ آنحضرترا
بشراکت در قتل خلیفۂ ثالث و عداوت و خصومت با شیخین
یاد میکرد و در کتب و خطب خود بقلم و زبان کثیر
از تکرار اینمطلب خودداری نداشت تا آنکہ خیالات
دوستان و دشمنان آنحضرت را پریشان و مشتبہ تمام
نمود و مطالب سریہ صورت جہریہ پیدا کرد و قلم چرا
باینجا کشیدہ شدہ است کہ اکنون این دو طائفہ از اہل
اسلام باستثنای عقلا و علما و ہوشمندان بنظر مغایرت و
بینونیت کلیہ بیکدیگر می نگرند گو یا ہر یک در دینی دیگرند
الحق انصاف توان داد کہ اہل نظر ند و اختلاف اغراض

سلاطین و امرای دول اسلامیہ ہم در قرون اخیرہ
تو کید بخصومت کردہ دین را سرمایہ دنیا داری کردہ
ہر چہ توانستند فتاوی موضوعہ و روایات مجعولہ از
طرفین تشہیر شد و رنگی در جامہ معتقدات عمومیہ کردند کہ
بصابون حکمت و آب معرفت بردہ و ستردہ نمیشود
لا علاج بقصد چارہ جوئی و خیر گوئی نتیجہ مقدمات را بجانب
دیگر میبرم و عرض میکنم و تذکرہ مخلصانہ میدہم بقاطبہ مسلمین
خاصہ سلسلہ قدسیہ عالمین الذین اتاھم اللہ ما لم یؤت
احداً من العالمین مطلب پوشیدہ نتواند بود و در کمال
وضوح است کہ در عالم ترتیب اسباب و تقریب وسائل
حضرت مؤثر علی الاطلاق ہر مسببی را در پردہ سببی پنہان
کردہ و ہر نتیجہ را پروردہ مقدمہ قد جعل لکل شیء قدرا

اینقدر هست که بی تمسک بوسیلهٔ مقدره و بی توسل باسباب مقرره
توقع ظهور نتایج مطلوبه و انتظار ثمرات مأموله از مقولهٔ
طلب ممتنع و محال و خلاف مسلک ارادهٔ کاملهٔ مشیة
المحال است و در مقام طلب توسل بسبب بلحاظی عین
توکل بر مسبب است ثم اتبع سببا و عقل کل رشتهٔ عقال
و توکل بهم بسته و فرموده اند مشیت ماضیهٔ خداوندی با
وارد که اجرای امور فرماید مگر باسباب و علیهذا
ابواب سبب نیکبختی و فلاح امتی از امم و وسیلهٔ خوشوقتی
و صلاح ملتی در عالم دیده و شنیده نشده است مگر در سایهٔ
اتحاد و سرمایهٔ اتفاق و تجنب از موجبات شقاق و نفاق
و بالعکس هیچ قومی دچار پریشانی و هبوط از ذروهٔ سعادت
نشده اند و بانواع شدائد و هوان و خفت گرفتار نیامدند مگر

مگر بواسطه تشتت آرا و تفرق اهوا تحسبهم جمیعا وقلوبهم
شتی و ترتب این قبیل آثار منجیه و فردیه از مقوله تعقب
خواص ادویه نسبت بحق و باطل یکسان است سم ناقع
و شهد نافع اثر خود را میبخشد هرکه خواهد گو بنوش و
هرکه خواهد گو بخور جناب امیرالمومنین علی علیه السلام که
سلطان بارگاه ولایت است و برهان شاهراه هدایت
در تحریض و ترغیب اصحاب و پیروان خویش با کمال
تضجر و ملالت خاطر از بطالت و بطانت و تثاقل در
اطاعت آنان میفرماید من راضی و خرسندم که معاویه
یکنفر از اتباع خود را بمن واگذارد و در عوض ده نفر از
همراهان مرا بستاند لاجتماعهم علی باطلهم و تفرقکم عن
حقکم و باین شعر استشهاد فرمود

هنالک لو دعوت اتاک منهم
فوارس مثل ارمیة الحمیم

امروز حیات اسلام و هیکل دیانت را بنظر وقت مثل بدن
مدقوق می‌بینیم که حرارت غریبه تشبث باعضای اصلیه
و رطوبت طبیعیه کرده است که اندک اندک طراوت
حیات و نداوت زندگی ازاو میبرد و بتدریج
جفاف و ذبول میاید و تا آخرین نفس نگاهداران
و پرستاران از تکلم و تبسم او امید زندگیها و برازندگیها
وا رند نمیخواهم بصورت تصریح و تشریح صدق اینمثل
و اینمسئله را بالاطراف مسجل نمایم همینقدر عرض میکنیم فقط
وقایع غریبه و اتفاقات عصریه را ملاحظه بفرمائید که چه قدر
از حقوق اسلام و حدود دین و نفوذ شرع و رونق

آیین تصنیع شده است و شوکت کلمهٔ حقه و عظمت شأن
محترمه از میان رفته است صورت عقبات آینده را هم
از آینهٔ زمان حاضر خواهید دید ترسم این سیل دمادم
بخیزد بنیاد هم چاره و تدبیری که در اعادهٔ صحت
و ازالهٔ علت و احیا و ابقای ملت بکار آید و رفع کمزوری
مزمن را تعهد تواند کرد جز این نیست که دو دولت
قویه و دو ملت عظیمهٔ اسلام در زیر سایهٔ مسعود و ظل ممدود
رایت ملکوت لا اله الا الله محمد رسول الله تجدید مواخات
کنند و توکید مصافات و تلافی و تدارک ما فات و دفع
و رفع آفات تشخیص داده ایم و بدان معتقد است تا کسی را
که این کلام را سطحی و سرسری تا شخص حرف استماع نکند و برق بصیرت
نشود و خسارت جماع و قطع اجماع نکرده باشیم

سکان میکنند که بنده میخواهم عقاید را نجه شعب مختلفه اسلام را
متحد کنم پر واضحست که این امری است صعب المنال
و در اعلی درجه اشکال تبدیل معتقدات ثابته مشکل تر از نزع
روح است و قابض الارواح دیگری است و لکل امة
اجل بدیهی است مقصود نه اینست شیعه سنی شود یا سنی را
تشیع گیرد لکل وجهة هو مولیها سخن در این نکته است عرض
میکنم فرضا مغایرت شما دو طایفه مباینت آب و آتش است
آیا نمی بینی که این دو عنصر مختلف طبیعت بحکم ضرورت
در یک کره و کدورت از سیلان و میلان به نشیب و
فراز و از خصومت دور و دراز و طبیعت ناسوز و ناساز
یکباره فراموش کنند و با یکدیگر دست در آغوش شوند
تا از اتفاق و امتزاج کیفیت مزاج حاصل گردد و آن

ترکیب جدید ترتیب مولید نماید
سؤال میکنم جهات ما به الاشتراک این دو طائفه از
موحدین باتحاد در اصول دین بیشتر است یا جهت جامعهٔ
اهل کتاب با ملت مسلمه موجب تحبب حضرت رسالت را
مجبور و معذور کرد که بملاحظهٔ وقایه از شر مشرکین و ضرر
اهل کین بجامعیت کتاب یهود و نصاری را دعوت کند و تا
یکدرجه اظهار یگانگی و وحدت تعالوا الی کلمة سواء بیننا
وبینکم حتی در مغلوبیت روم که اهل کتاب مهموم و محزون
شدند و غلبهٔ شرک موجب مسرت مشرکین که محظوظ شدند بر خاطر
اقدس نبوی گران آمد و غبار ملالتش از دامن خیال فشانده
نشد تا نوید فتح اهل کتاب و مغلوبیت فرقهٔ مشرکه در ذیل آیهٔ
کریمه و هم من بعد غلبهم سیغلبون نازل شد لکم فی رسول الله

اسوهٔ حسنه و امروز فنا و نیستی عظمهٔ امت مرحومه بر تقدیر است
که محویت و انعدام یکی ازین دو دولت اسلام وسیلهٔ مسرت
دیگری است شادی مکن که بر تو نیز این ماجرا رود
اگر بروابط اساسیه و مناسبات سیاسیهٔ این دو طایفهٔ
موحده در جهات جسمانیت و روحانیت متوجه و ملتفت
باشیم شبهه نخواهد ماند که اضمحلال و فنای هر دو دولت
و استقلال و بقای هر دولت ملازمه قطعیه دارند اگر
زورق اهل حق شکسته و شراع شرع گسسته بایستی در
سفینة النجاة اتفاق نشست و از گرداب بلا و ابتلای باقیم
ششه که اقالیم سته و سبعه را احاطه کرده است کلمهٔ توحید را
بساحل امان رسانید ارکبوا فیها بسم الله عجب قضیه ایست
نه شیعیان پیرو اخلاق علی علیه السلام هستند نه سنیان

تابع اطوار عمر رضی الله عنه با اینکه باتفاق فریقین
بافی الجمله تفاوت طریقین باقتضای مصلحت دینیه و
منفعت صورت نوعیه آن نزاع شخصی با آشتی و صلح
مبدل شد و بنگاهبانیهای معهود و دستگیریهای مجدد
وصیت جناب رسالت پناهی منتهی بنقطه سکوت و تناهی آمد
و بحمایت اساس دین و حفظ حوزه اسلام و ابقای نمایش
توحید بهدست و بهداستان شدند تا کار دین بالا گرفت
و بذروه اعلی رسید معتبرین نوشته اند ابن ابی الحدید
در شرح نهج البلاغه می نویسد روزی زهره زهرا
سلام الله علیها طلوعی شد و با خاطری تافته ببالین علی علیه السلام
شتافته ملامت آغاز کرد و در شکوی باز کرد ما این
قهر مانیت و قدرت که تراست چرا قیام بحق خود نمیفرمائی

و با سوابق اختصاص و امتیاز در زاویه تقاعد خزیده
و از مقالهٔ اولویت اقلا سکوت ورزیده که نه از شیر زبان
لرزیده در اثنای این مکابره صدای تکبیر اذان شرف
بخشای گوش آذان شد علی علیه السلام فرمود یا فاطمه ابقای
این صوت کبریائی و اعلای این صیت خدائی را خواهانم
پای به دامن صبر کشیده و تیغ در غلاف میکنم که اگر درچنین
موقع بر خلاف برخیزم فتنه بر انگیخته شود که آبروی
اسلام ریخته خواهد شد لازم آمد احوالانه دم زدن کنون
این دایگان از مادر مهربان تر و للگان از پدر روا کارتر
سلیقه دلسوزی و طریقه مصلحت آموزی را از دست نمیدهند
و افراط و تفریط طرفین کار را بجائی رسانیده که اساس
دیانت مقدسه در نظر اجانب موهون مینماید و از این

که در تحت وقتی آئینه اسلام صورت مطبوعه منتشر و عهد را دیگر
گونه نشان میدهد و روح پرفتوح اسلام رتبه آتی مغلوب
میگوید کسی نفر بادشاه نمیرسد یا راه انحصار و اغاثه را
نمیداند یحسبون انهم یحسنون. همان کند کش نباید نگاه
چه باید کرد و تحت توسط میثاقی درست بین دو پادشاه
دین پناه توکید مواخات شود و تجدید موالات و اتحاد
معاهده را بگفتگوهای سیاسی و حرفهای سماعی و قیاسی
مقایسه نتوان کرد که غالباً توسط سفرای حیلت ساز دولت
ملت بر انداز موقع مذاکره و امضا میرسد و از مقوله
نازک کاریها و مکاریهای دول متحابه نباشد که در انجا
لهجان بکدیگر گشته اند بسلامتی یکدیگر باده مینوشند و جوزا
میکشند بلکه منحصر این مراتب در روحانی و معاهده ایمانی

حضور در جانب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم بداشته

و در تحت شجرهٔ مبارکهٔ توحید اصلها ثابت و فرعها فی السماء

بسبب مضمون آن اعاده کنند و خدمت بیان آن ارائه

و علاوه بران خط حرکت رسمی که باقتضای حقوق متمادیه

وحدت و مسالمه بین الدولتین مسلک معمولی است

و بالطبع با اصطلاحات پولیتیک و اصطلاعات ایشان

مربوط است رشته دیگر در دست بگیرند معتصماً بحبل الله

که بی تفرق کلمه متحد المرام متفق الکلام در اعلای کلمهٔ

اسلام بذل مجاهدت نمایند و صرف مساعدت

اخواناً علی سرر متقابلین و سائر امرای اسلامیه را

که از تبعیت دولتین علیتین بیرون و امارت مستقله با حکومت

محدوده مشروطه دارند بوسائل صحیحه ازاین اتحاد مقدس

اطلاع داده با اینمسلک جدید سعید همراه و هواخواه
کنند و برای تنفیذ اسلام و تنویر افکار عمومی در مکهٔ معظمه
که قبلهٔ واحدهٔ قاطبهٔ موحدین است خطابه ها و اعلانات
شود و اوراق مطبوعه بالسنهٔ متعدده در ایام تشریق نشر
و تفریق و از طرف هر دو دولت توحیدیت اسلام
ایست بمجتهدین عظام و مشایخ کرام که روابط قوت
روحانیه اند حفظ شان و وقایهٔ احترام و ترفیع رتبه و مقام
بدون تفاوت ملاحظه شود دیگر آنکه علما و فقها که حجج الاسلام
و ثقات المسلمین و بالاستحقاق در ودایع و سینهٔ مطالع
و امین باشند همم عالیه و افکار سامیه خود را اندکی با
مسائل مهمه معطوف و مصروف فرمایند اولا عموم تبعهٔ
دول اسلامیه را ترغیب و تشویق باید کرد که وقایهٔ شئون

وحفظ ناموس و شرف دولت متبوعه و سلطنت حاضره
لازم الرعایه دانسته صفا و طوعاً شوکت سلطان را
بخواهند و آسایش خویش را در ظل سلطنت بدانند و تا
چه سواد و لوحان را تنبیه باید کرد که از اقدامات و این
ازین فتنه انگیز محترز باشند الفتنه اشد من القتل و وضع
دنیا را امروز قیاس با ایام سابقه نمیتوان کرد و حکم
تشابه ازمنه جاری نیست زیراکه در قرون سالفه طرق
اطلاع و اختلاط باز نشده و باب علم اجانب بر احوال
داخله ملکی مسدود بود زمانها هذا کلمح البصر او هو اقرب
بدستیاری قوت برقیه وقایع غریبه در ممالک شرقیه
منتشر و ثبت جراید عامه میشود و از توجه باین نکته نباید
فارغ بود که همه اجتماع و اتفاقی که متبوعین قوای سلطنت

اسلام از طرف ملت تشکیل شود نتیجه اش انهدام و انعدام خوا
دین و دولت و محویت ناموس و عزت یک هیات
خواهد شد چراکه بالبدیهه درصورت تدافع قوت روحانی
وجسمانی هر دو قوه را کسر و انکسار و عارضه فتور دست
میدهد و منتهی باختلال امور و سلب آسایش جمهور میشود
انوقت دول متجاوره و ملل جائره بحکم اذا تعارضا
تساقطا بجهانه اعاده امنیت یا حفظ تبعه و رعیت
و بوسیله حمایت مامورین سفارت و تامین طرق تجارت
اگر هیچ وسیله و وسیعه نباشد بنام نامی تمدن باسم
مساعدت و همراهی خواهی نخواهی پای دخالت مصلحانه
درامور داخله میگذارند و اذا قیل لهم لاتفسدوا فی الارض
قالوا انما نحن مصلحون قوت می گنند ابریق را چنین

حالت موحشه مردمیدان کیست و در پذیرائی این مهمان
ناطلبیده بتکلیف چیست آید بیرون نرود و چنانچه
از مصر بیرون نرفتند و قصد اقامت کرده اند و قعود شان
بقیام قیامت نبسته است دولت روس هم بهانه گاه و
تجارت و استیذان تادیب موقتی از اشرار بارها
اقلیم ترکستان را تصاحب کرد و ضمیمه ممالک و متصرفات
خود نمود و روز بروز قوتش بیش میشود و پیش میرود و آخر
کرسی سلطنت صاحب تاتار تا هم تختخانه خالدون خواهد رفت
و قریبا از صحیح بخاری در بخارا بجز واغون شمند و اثری
نماند و عزت مسلم بخواری متبدل شود کالمستجیر من الرمضاء
بالنار از مرویات میشکوم از مرثیات خودم در مرو د
سال میگذرد که از عشق آباد بمرو گذشتم طلع روس

الشیاطین و انجدو د قریب الطلوع بود علی خان لف
حکمران و فاتح مرو اظهار مروت و تادب کرد
این بنده را در گشت و گذار معیت و دلالت مینمود بالاحق
یکی از اکابر ترکمان وارد گردیدم و جمعی حیرت افزا دیدم
در روز شهر رمضان ترکمانان چادرنشین میز طعامی
آراسته بودند و انواع مسکرات گذارده و کارد
و چنگال گرفته طعام و شراب بترتیب و تقلید فرنگیان
میخوردند علی خان لف با من گفت ما گمان نمیکردیم
این بدبختان باین زودی و سهولت تبدیل مسلک نمایند
و تعدیل مدرک مقصود اینست که از خیالات و اجتماعات
بد باطن خویش ظاهر منقطع الاول و الآخر که بلا خطر
تدارک منظمه یا نهی شکری در داخل مملکت ایران دارند

اوقات ظهور میکند بجز وهن عظم و کسر عظم دین و دولت
اسلام ثمری ندارد از همان مستقیمه بزرگان دین که ربّت
النوع صنوف روحانی و صفوف ایمانی و مرجع دو ائر
دینیه اند باید آفاق نائمه را باستقامت معلومات
دقیقه خود ملتفت نمایند که اقدام منطقی لازم است
ضمن مقدّمات کلّیه جزئیات که کتب اهل نظر نتوانند نوشت
تازیانه برزدی اسلام نگشت ثانیاً با اقتضای حال و تقاضای
که امروزه اسلام را در مخاطره عظیمه نشان میدهد ذمّه
بزرگان روحانی از مشغولیت با صلاحات لازمه نبایستی
فارغ باشد امروز بیان بنان علما و قضات قائم مقام
سیف سنان مبارزین و غزات است باید حذّاقی و
برشی بنماید قلم مجتهدین نایب مناب علم مجاهدین است

باید پرچم نصرت بگشاید و از برکات انفاس قدسیهٔ حظیرات
داخله حوزهٔ اسلامیه بصورت صلح عمومی بر گردد و
غافلین از اشتقه باید گردد که در منازعات داخله از هر
طرف که شود گشته شود اسلام غیبت و زیان دین است
غربت حالیه اسلام با صد و چهل و پنج ملیون جمعیت خطرناکتر است
از غربت ابتدائیه اسلام که صد و چهل نفر تابع نداشت
زیرا که آن غربت در خط تصاعد و صراط تزاید بود و این
غربت رو بهبوط و سقوط میرود آن غربت مطلع خیر
و برکت بود و این غربت مبدء وقوف و تشاجر است
اگرچه نفوس کامله و ارواح مکرم را از تصورات قاصره
و افکار خاسره تنزیه میکنیم ولی عوام شیعه که از فوائد عامه
و مناسبات مشترکه بی خبرند و تشکر همهٔ جامعه را نمیکنند

و قدر نعمت کلمهٔ واحده را نمیدانند شاید مغلوبیت و محویت
اهل سنّت و جماعت را وسیلهٔ فوز و فلاح و رابطهٔ خیر و صلاح
خود بدانند و در خیال پاره تصنیفات که در حرمین شریفین
و زیارت مشاهد مقدسهٔ عراق عرب بحجاج و زوار میشود و
از تصور حریت و آزادی طلیعهٔ فرحت و شادی در خاطر شان
میدمد از مقالات سطحیهٔ فرنگی مشربان هم ذخیرهٔ قلوبست
شده که کار ملک ربطی بامر عقاید و خلق بدین ندارد
و گمان میکنند در سایهٔ شوم حریت ملعونه که شرک شرک
و دوام آفاک است میتوانند اجرای مراسم دینیه کنند
بیخوف و تقیه باشند و وجه تذکره که بر زوار بار شده
کم کم رو بتخفیف خواهد رفت بلکه مرفوع التکلیف خواهند
شد و دیگر ازین دقیقه آگاهی ندارند که در ظل دیانت

پادشاهان اسلام حرمت حرم و شوکت شعائر برقرار
و پایدار است و آنهمه تعیین و تزیین در رونق و شکوه
عبادتگاه و زیارتگاه این امت مسلمه در پرتو استقلال
و استقرار دولت اسلامیه و دوام و استمرار دارد خدای ناکرده
اینمواقع مطهره که بقرائت سوره برائت از ارجاس و انجاس
امم مشرکه پاک است اگر حسابها پاک شود و گریبان اسلام
چاک افتد آنوقت هر شریفی وضیع خواهد شد و هر شیئی در حکم
ضیع راست است بملاحظه سیاسات و صیانت قلوب
تبعه از خلجان و هیجان حرمین شریفین و مشاهد مکرمه را صورتا
ابقا می کنند و حکم انهدام نمیدهند ولی مثل آن حرفی که
و ابتدا از اسلام شنیده اند لکم دینکم و لنا دین خواهند گفت
و بالجمله اساس حرمت بنای کنائس و میخانها خواهند کرد

ومقابل حرم بیت حرام و دار فحشا خواهند ساخت و

علی الاسلام السلام و امروز بقوت قیام اینست و دولت

علیه عثمانی در شهر اسلامبول با احترام اسلامیت حسب المعاهده

هیچیک از دول خارجه حق بیرق افراشتن ندارند

موقع رسمیه سفرا در طرف دیگر است و غفلت مسلمین میخواهند

بیرق کفر را در دل وسط اسلام جای بدهند و مشهد قدس

توحید خانه را بعلم تثلیث بیارایند و خود بیاسایند از جناب

مستغنی عن الالقاب می‌پرسیم بکدام جهت مجتبی هم

رسن افتاد و با قبول حسن تعصد سوق عسکر فرمود و وحدت

نقطه توحید را وجهه همت کرد حضرت امام ثامن با خاطر

خلیفه را با ظهار رضا مأمون و ممنون نمیکرد و چگونه میتوانست

تقدیم حج کند و تقویم عوج و برای محبین ذریه طاهره گشت قتل

فرج بعد الحرج دعائی که حضرت سید الساجدین علیه السلام
در صحیفهٔ شریفه برای نصرت و بقای قوت غازیان
و حامیان و مرابطین اسلام تعلیم کرده است و ازین تا
حفظ ثغور و مسالح و بعث جنود و کتائب بامر شرفای
مکه و خلفای مدینه مشید شرفهما الله یا خلفای شام چون هشام
سید رضی و سید مرتضی که رایت تقی و علم هدی بودند
کلمهٔ پایهٔ شرافت را در سایهٔ خلافت نگاهداری میکردند
قصائد و مدائح سید رضی رضوان الله علیه از خلیفهٔ عباسی
الطائع لله بطوع بود یا اکراه آیا برای تقیه و خفیه میکرد
که بشکرانهٔ انعام خلیفه می سراید در قصیدهٔ مطوله

جزاء امیر المؤمنین ثنائی   علی نعم لا تنقضی وعطاء

بهمان علت نص وصد و تنقیح مناط قطعی و قیاس بطریق اولی الیوم

منافع مشروعه و مقاصد مقدسه علمای اعلام و اساطین
اسلام عموما در این است که سلطنت علیه عثمانیه از نظر مرحمت
ملاحظه فرمایند خاصه ذوات فائضة البرکات که در نوا
متبرکه و مشاهد مبارکه عراق عرب اقامت دارند و از
روحانیت و نورانیت آن مواطن فیض و مساکن فوز
و اماکن فلاح استمداد و استفاضه کرده و آن نقاط
مقدسه را مرکز روح تشیع نموده اند و عقیده چهارده ملیان
نفوس شیعه بقوی الیهم شبهه نتوان کرد که بصلاح امور
مهمه دینیه و تسهیل مشکلاتی که از وقایع غیر مترقبه تولید
میشود و مزید ارتباط و اختلاط و فتح ابواب مراجعه خصوصیه
بمقام خلافت کبری از موجبات نیک بختی و فلاح
و سعادت است بلکه در اتحاد و مسلک یگانگی و اصلاح خیرخواهی

خانگی و ایجاد وحدت تامه و الفت عامه و وشاه دین
پناه و همت شوکتها بمنزله یکشاه خیر و یکپاه نیرو بند
خواهند شد و در هیکل دین توحید و دوست گشاده خواهند
بود که متحد الوجود و اتفاق خیر وجود نمایند بل بداه
بسوطتان ملی انجمن و ملی وارد که خیلی و امنه است
و بیعت ولی از خدا و ند میخواهیم که بطور اجمال و تکمیل
مختصری نافع و بیانی جامع بقلم آرم جان تو بین در
تن لفظ کهن باقتضای طریقه مذهبی که سنت و جماعت
دارند سلطان اسلام کائنا من کان با حصول اجماع
است و اجتماع شرائط بیعت وجود مقدس و جانی
و از امر اولی الامر انحراف جائز نیست حسب اللزوم
قوای روحانی و جسمانی و جمیع عناصر مزاج ایمانی

از مقام سلطنت افاضه شود و بفعالیت وجهه خلافت
اضافه دارد و در بعضی از ملل سائره هم که بسلطنت مطلقه
مستقله تمکین کرده اند این مأخذ معمول و مأخوذ است
لکل وجهة هو مولیها لکن با مور خارجه نظارتی نداریم
حرف خودمانی و درد ایمانی داریم و در تدارک درمانی
هستیم که درماندگی ما را چاره کند بر سر سخن رویم
این نحو سلطنت که بصورت روحانیت تشکیل شود
و بدو از قوت و متانت ملت داشته باشد دولت
بچون دل و سهل الجریان است و بدوام و استمرار آن
حسب العاده مطمئن میتوان شد

کان قند و نیستان شکرم

هم ز من میروید و من میخورم

فقط چیزی که باید دارای چنین سلطنت مسعوده طرفیت عادی
وانی کند و علت مستقیم دولت باشد حفظ شعائر دین و نشر
و آثار آئین است و پیروی حقیقی از مسلک متقن شرع متین
فرضا مقتضیات دهر و اتفاقات قهریه دولت را
مجبور کرد و بر قبول قانونی از قوانین خارجه ان قانون
را بقالب دیگر باید ریخت و باکلاه شرعی لباس
دینی میدان آجسر آورد و لباس التقوی ذلک خیر
نمیتوان گفت کلای دولت عثمانی در باره اجرا آن
از خبط و خطا مصون بوده اند زیرا که ظهور نتایج حالیه از
وضع مقدمات ماضیه ترجمان حیات دقی است مضی تا
امروز نقد آنچه وسیله و نخوشی قاطبه مسلمین و جالب انظار
عقلای روی زمین است شرقی است و خط حرکتی

که اعلیحضرت شوکتماب سلطان عبد الحمید خان ثانی احیا
کننده دولت عثمانی برای ترقی دین و دنیا بمقام
خلافت عظمی نشان رسید. این سلطان منور فکر صائب
الرای یگانه بلجاء اهالی اسلام در این اندیشه است که کلمه
مسلمین به نقطه توحید آرد و اختلافات داخله را مرتفع
سازد و نمایش سلطنت اسلامیه از صورت حکومت رو گشته
و خلافت راشده نماید. اگر محترمین علما و معتبرین و کلا
با تنورات فکریه و تصورات خیریه از خیالات مقدسه این
پادشاه هوشمند عمیق المقال سریع الانتقال همراهی داشته
باشند در ترقی دولت و توفیق ملت حالت منتظره
نخواهد ماند

جمله در اکات بر ایمان شک		شه سوار برق پراچ چون خامه

اما صورت انعقاد به دولت ایران بمناسبات عقایدیه
مذهب شیعه بالطبیعه طور دیگراست در این دایره حظ
روحانی وجسمانی بیک مرکز منتهی نمیشود رشته ریاست
روحی در دست مجتهدین اعلام وفقهای مسلم اسلام است
ورشته سیاست جسمی در دستگاه سلطنت شیعه مسلمه بالیات
وعوارض را بدیوان میدهند بزور خمس وزکوه را بمجتهدین
تقدیم میکنند برضا پادشاه شیعه کائنامن کان نمیتواند
خودرا امام المسلمین بداند ومفترض الطاعه بخواند ودرموارد
که دوشعبه دینی وملکی تمانع وتزاحم میکنند نتایج وخیمه روی داده
وشدائد عظیمه راست گویم علمای ملت درجلسه نگذرند
ووزرای دولت درخلسه تحیرند علمارا قدرت کامله باجرای
تحقیقات دینیه نیست واشهر لعبا میگویند حکام وعمال

دیوان حالت سلسلهٔ روحانی را نیز تشریف مقاصد خود
می‌بینند فریاد و داد و لتا میرسند شاید حکمران مملکتی
وصول مالیات پس افتاده و تا این طرق و تنظیم امور و ثغور
و سیاستش جمهور را برحلت یا عزلت عالمی نافذ القول متعهد
میکند و قول میدهد یا عالمی پرهیزکار که از چاره جوئی
بیچارگان خود را عاجز می‌بیند یا بعضی مداخلهای صوری را
جائز نمیدانند برای مردن ظالمی و عزل حاکمی ختم انعام
میگیرند و طلسم صد اندر صد بر میکنند و وصول اجل محتوم و یوم الوقت
المعلوم را انتظار میکشند اهالی دیوان اگر نفسی میکشند و اجرای
هوسی میکنند در ظل ظلیل اختلاف و نزاعی است که منتج
این سلسلهٔ محترمه لازم الوقوع است و دائم الحصول
کالجادع مارن انفه بکفه والباحث عن حتفه بظلفه

اگرچه متعمقین ایرانیان برخلاف آرزوی وجود این شیران
خدا و شیران بهی و معتقد انحیالند ولی غالباً مغرورین را
عصبای ملّتی و عصای مرتضی میسنوازند و کار دیگر اثرا
نیسازند آثار موحشه که بر تعارض این دو قوه ترتیب دارد
بسیار است و دفتری مخصوص باید ترتیب کرد و تا این
دو قوه ملکوتی و ملکی اتحاد و امتزاج واقعی حقیقی پیدا
نکند کار دین و دولت عاطل و باطل خواهد بود و همه
سعیها بیحاصل اگر بفرمائی چه باید کرد تا دل العشوه
کرد و بیم خیانت چیست عرض میکنیم پیش از آنکه اندیشه
خود را بیان آرم افکار را قصه خیرخواهان طرفین بیان
آرم غلو و همه اشیا بقصد است فدویان نادی دولت
بودیان و اوی تغفلت که از منافع صوریه و مادیه

دیانت اطلاع ندارند و خصوصیات زمان و مکان را نمیدانند
استقلال دولت را در اضمحلال شریعت تصور کرده اند
و بحکم اطلاعات مضره که از تتبع تواریخ دول خارجه دارند
استبداد تکثیر و استعداد تنزل دولت را از وهم [?] شمرده
میکنند غافل از اینکه فرط عنا و خرط قتا [?] و خواهد کرد
و تولید فساد بر فرض اجرای این مقصود و دولتی جابره ضمیمه دول
سایره خواهد شد و بهر حال صفقه خاسره ساده
لوحانی که حامی طرف روحانی و خیرخواه دیانت اند
گمان میکنند هر قدر شان دولت کاسته شود بهمان میزان
شوکت ملت افزوده میشود و غلبه و اقتدار در مسائل
شخصیه و قضایای جزئیه تضییع میکنند و بکرار تصور امید قبضه بنظر
استقامت سلیقه مصروف بخاطر ندکه این اقدامات غیر تمه [?]

برخلاف وجهه مقصد است و باصطلاح قوم دفع فاسد
بافسد است وقتی که پای اجنبی در حوزهٔ دین نبی داخل شد
نه که ره منزلت مانند را اما مصلحت دیدمی نیست
که از مقام قدسیت ریاست علمای دینیه بسلطنت تنزل نمائیم
بدور رسد و زنگ حکومت عادله پذیرد و باینمعنی که برئیس
مسلم ورد حافی اعظم عرض میکنیم که در این زمان غیبت امام
وخلیفت امام حضرت عالی بحکم نیابت عامه و وکالت تامه
حفظ بیضه اسلام و حوزه دین را باید بعهده اقتدار و اختیار
سلطنت ظاهره شیعه تقریر و امضا کشید باشد حضرت
داود که با رتبه نبوت از بعث سلطان ظاهر و سائس
عساکر ملت را بی نیاز ندید و باستدعای ابعث لنا ملکا
طالوت را بحکم آسمانی مخصوص و مبعوث انتظام کرد و از

لوازم امتزاج اینقوه و شرط الزام حصول نتایج
منظوره است که علما و اهالی شریعت در مشاورات مهمه
و حل و عقد امور عمده دولتی داخل باشند و صورت
ترتیبات این شکل مطبوع شرع کتابچه مخصوصی میخواهم
و لدی الاقتضا بقلم خواهد آمد علی العجاله میخواهم
این مطلب را خاطر نشان کنم که ممکن است با تقاضای احترامات
وکلای ایمانی و حمایت مقامات وزرای دیوانی شان
و شوکت دولت را افزوده این وضع معلول را در اعلی
درجه قوت نموده و بکمال توسط و ملایمت این دو قوه
بمنزله رحمت مبدا خیر و نشانه نیکبختی امت باشند جعلناکم
امة وسطا اعلیحضرت شاهنشاه ایران که عنقریب
انشاءالله سنین سلطنتش از صاحبقرانی بذی القرنینی خواهد

رسید بذکار فطرت و ضیاء فکرت آراسته است و ابداً
باور نمیتوان کرد که بعد از آن همه تاریب و تجربت و تشرّف
و تقرّب نور کسی علی نور فطرتاً بالذات نشده باشد و حالات
حاضره را از حافظه فکر بهیمونش بیرون باشد اینقدر هست که
معطویات مفیده و منویات نافعه در حجاب قدس خاطر
اقدس مانده است و ترجمه حال سفیر باید که خداوند همه
اسباب میخواهد و پیغمبرهم اصحاب هوشمندان معتقدند
که اگر این پادشاه دل آگاه ز نشاط خاطر آید بخرجی
بدل همتی نتواند دولت و ملت ایران را و این دو را پشتیبان
زنده و برازنده فرماید

چیز دیگر هست تا گفتنش
با تو روح القدس گوید بی منش

ثالثاً فریضهٔ ذمّهٔ بزرگان دین است که در نواحی مقدسهٔ
عتبات عالیات عراق عرب و مشهد مقدس خراسان
یک مجلس انجمن روحانی باسم ترقی اسلام تشکیل کنند
و در تحت نظارت انجمن مبارک در سائر ممالک ایران
بریاست مجتهدین متورعین علما شعب دیگر داشته تا
چون انعقاد این انجمن بوجه من الوجوه فتنه انگیز نیست
و اخلال بنظام دولتی و رخنه در مقاصد حکومتی ندارد
باید شیعیان هندوستان و قفقازیه و عموم مسلمین که
تبعهٔ دول خارجه اند علنی و مستقیماً اطلاع دهند که تاسی
و همراهی نمایند و وسائل ترقی این دین مبین و نشر آئین اسلام را
بمذاکره تحقیق و مشاوره اجرا تقریب نمایند و یکی از
ثمرات این انجمن مقدس و آثار مترتبه فرستادن

دعایان و بعث مبلغین است که در ضمن دستور العمل
معین و شرائط معلومه در ممالک خارجه اعلای صیت
اسلام نمایند و مصارف این دعوت و مخارج این
بعثت را از وجوه اعانه اسلام بدهند اگرچه در ممالک
اروپ تأثیر دعوت و تبلیغ مشکل مینماید سواء علیهم ءانذرتهم
ام لم تنذرهم ولی در صفحات افریقا و ممالک چین
ملیونها نفوس ساده برای هر نقش آماده موجودند
چون فطرت اصلیهٔ آنان بعارضهٔ تغییر و تمجیس و بنا با
فرنگیان تنصیر نشده باشد با اندک اهتمامی انجمن و علما نیز
مشرق انوار اسلامیت میتوان کرد و اگر تکاهل شود قریباً
بدائرهٔ تمدن و تدین نصاری داخل خواهند شد و آن
اهتمامات فوق العاده ملت نصاری را در نصرت دین

خود مسلمانان بدانند توقّت خواهند فهمید که از غیرت
و پاس حقیقت دور افتاده اند و چه دولتها از دست
داده اند در خطّهٔ مملکت هند پس تا آن صد و سی بیرون
هنود در بیستها بر تحقیق حکمتهای علمی و عملی پاشید و امر با تعمیم
توحید دلالت کرد و کم کم در عروق و اعصار ایشان
قوّت اسلام را دوانید که در کمتر از قرنی یک قسمت
از ایشان نقطهٔ گمراه منوّر و آگاه شوند

هنوز مکنونات خاطر و مخزونات خیال را برشتهٔ تحریر
نیاورده‌ام ناچارم که عرض کنم حیف القلم چرا که در
اثنای تحریر این نسخه بنام اتحاد با اسلام شوق زیارت
مشاهدهٔ مشرّفهٔ منوّره بسرم افتاده و دست از نگارش
کشیدم و کتب و مطابع را منتظر گذاردم بگفت احوال

برق جهان است لزوماً تتمه نسخه مشروعه مطبوعه را در
سفینه نگاشتم در موقعی که همه کشتی نشینان از تلاطم دریا
مصداق تری الناس سکاری بودند این بنده
با طمأنینه خیال اینمقاله را بپایان آوردم بعون الله و توفیقه
اگر در خاطر اهالی اسلام حسن تأثیری دیدم رساله دیگر
خواهم نوشت که تتمه اینمقاله باشد در بیست و هشتم شهر جمادی
الاخری سال هزار و سیصد و دوازده هجری در حدود
مسقط اینکتاب تمام و تکمیل اختتام شد و اینشعر را که مطلع
غزلی است بوصف الحال گفتم

عاقبت دیده ما مردم دریائی شد
راز های دل ما یکسره صحرائی شد

وآخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد
و آله

و آله الطاهرین والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین

چون در نسخهٔ مسودهٔ کتاب الابرار که بعربی تصنیف

کرده بودم مقاله نافعه جامعه در دعوت مسلمین باتحاد

حسب المناسبه بخاطرم القا شده بود مناسب دیدم ضمیمهٔ

این کتاب شود و قد علم کل اناس مشربهم

یا معشر المسلمین ادرکوا الاسلام فی غربته و انصروه فی

فی وحدته قبل ان تنفصم قواه و تنفصم عراه و تنزع حشمته

و تذهب لباشته و بشاشته و تهبط مفاخره و مآثره

و تسقط منابره و منائره و تتزلزل ارکانه و تتخذل اعوانه

و تنقض جدرانه و تقفر داره و تمحی آثاره و یبید

ثاره فان ابلیس قد انتدب و حزبه ینسلوا من کل

حدب و الاسلام محصور و مصدود و مکبود و مفئود

يستنصر وليس له ناصر يذب عن حماه ويجيب دعوته
من النصارى إلى أمة كان في أبصار المسلمين غشاوة
فما من أحد يبصره ولينصرن الله من ينصره لقد تقاصرت
هممهم وتمادت غفلتهم علة أنهم لا يستمعون إلى هذه
الشكاية والنكاية ولا يدرون إلى ما تنتهي هذه الحكاية
فسوف تقطعهم الزمان عن رقدتهم ويقيمهم عن قعدتهم
ويفيقون من سكرتهم لكن في الصيف ضيع لبنهم
وفي الطيف يتدارك غبنهم وغبنهم ولا ينفعهم الندم
وإن عضهم الوجود وبعد العهد صر أيها المسلمون ما لكم تفرقتم
أيادي سبا فقلوبكم شتى وأوعدتكم بها فوا عجبا
من اجتماع أعداء الدين على باطلهم وتفرق الموحدين
عن حقهم فانتهوا عن الفساد وأصلحوا ذات بينكم فقد قرب

الزمان حين حينكم ترونه بعيدا ونراه قريبا فان اليوم
لكم بهم انتم وظلام الكفر قد اولهم لا تنازعوا
فتفشلوا فتذهب ريحكم ولعمري ليس الا الاتفاق بحكم
كلمة التوحيد في مخاطرة عظيمة وانتم تهزءون في فروعها
واغصانها وليستاصل اصل الشجرة وانتم تتشاجرون على
اغصانها ضرب مثل فاستمعوا له وانتبهوا عن الهيمان
والوله مات احد من الاغنياء والشرفاء وترك
من خلفه ذرية فقراء وضعفاء وحصل بينهم اختلاف كلمة
في ترتيب التوريث وتقسيم المواريث لكل منهم اقوال
واحاديث في التشريك والترتيب والعول
والتعصيب والمنع عن اشياء مخصوصة والاتيان
بحجوات منصوصة ولكن في اثناء هذا النزاع والتقا

والتجاذب فی تحدید الضیاع والعقار اخبروا ان
لهم خصم قوی وعدو غوی لکن لا بادتهم وبحول
بینهم وبین اراوتهم ویرید ان یطلع من بکمنه ویشدّ
علیهم من مأمنه فیدرکهم سریعا ویهلکهم جمیعا ولا
مناص من کیده ولا خلاص من قیده وان غفلوا
وما عقلوا اترک عاشتهم وخاصمتهم فی الارض صرعی
ولا یبقی من ترکتهم وبرکتهم اصلا وفرعا فهؤلاء
الورثة لو کانوا متیقظین وتحققوا قصدهم وصدودهم
متحفظین لا یتکلمون فیما بینهم جدلا ویأخذون الاتحاد
عن التفرقة بدلا ویقابلون بکلمة فاردة ویدٍ واحدة
مع هذا الخصم الالد ویدافعون عن الخطب الاشد
هذا مثلکم ایها المسلمون الکاملون بالمثل فلیعمل العاملون

فاتكأوا على الأرائك وانتظروا نزول الملائكة لتقويم
أودكم وترميم بلادكم وحماية مصالحكم ووقاية مسالحكم لقد
بالت دعامتكم وشالت نعامتكم وقامت قيامتكم
ووا أسفا مذ أمتكم وأنتم فاكهون في ناديكم وفارهون
في واديكم أقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه فقد رمى
التثليث توحيدكم بثالثة أثافيه وادعوا له مخلصين له الدين
بكلمة سواء رحما لا نوف الكافرين لأنهم ينتظرون عليكم
الفرص ويجرعونكم لا محالة الغصص يصانعون لتفرقتكم
كل يوم حيالا ويضعون في طريقكم حبالا ولو يملكوا
لا يألونكم خبالا ويقطعونكم وإن كنتم جبالا ولعمائكم
الكاسر كيد متطائر لكسر أجنحتكم ويودون أن تغفلوا
عن أمتعتكم وأسلحتكم ولولا أننا فعلتم المتراحم لقضوا

من سحصا کلم وطرا و مارا و من جهبا کلم مطرا

خاتمه

شرح حال و ماجرای احوال کاشف رموز سنت و کتاب
جناب مستطاب شریعتماب فاضت و افادت نصاب
افتخار بنی الخاقان مرجع اهل التوحید والایقان عماد
الملة والدین اشرف العلماء والمجتهدین حضرت نواب
اشرف امجد ارفع اسعد والا شاهزاده ابوالحسن میرزا
المعروف بالشیخ الرئیس ادام الله برکات وجوده
ابن مرحوم مغفور حسام السلطنه محمد تقی میرزا ابن الخاقان
خلد آشیان فتحعلیشاه قاجار اسکنهما الله فی روضة رضوانه

انچه خالی از گزاف و جزاف بود از ایام تحصیل و تدریس
تا ورود انحضرت به بمبئی من بنده کاتب این کتاب
مستطاب ابن عباس مرتضی الحسینی العراقی در دیوان
منتخب نفیس از آثار حضرت شیخ الرئیس بقدر وسع نگاشته ام
صاحبان بصیرت و اطلاع را بدان کتاب مستطاب
دلالت و حوالت میکنم پس از ورود انحضرت در
بمبئی در بیت اشرف مرجع افاضل عالم و مفخر دودمان
بنی آدم سپهر مردی و مروت عالم جوانمردی و
فتوت ثمین گوهر عمان دانش و بینش نواب مستطاب
اشرف ارفع امجد والا شهزاده حضرت آقا خضرت
سلطان محمد شاه متع الله المسلمین بطول بقاه و نور
ابصار المحبین بنور لقاه منزل اختیار فرمود تازمان

حرکت آنحضرت که یکسال واندی بود در همه محفل
در ترویج شریعت و ماحی خاندان عصمت و طهارت
خودداری نمیفرمودند و در آنمدت یا در مسجد پس از ادای
فریضه جماعت بموعظه می پرداختند و یا در سرای بهجت
افزای خود بکلمات مصلحانه و منصفانه قلوب قاسیه
که سالهای متمادی در وادی سرگردانی و حیرانی
بود بپرورش انسانیت و آدمیت میاورد چنانچه جمعی
کثیر و جمی غفیر از زردشتیان و غیره هر شب و روز
در خدمتش بسر میبردند و اظهار ارادت مینمودند حتی در
نوته و منتسابشور که از ملاقات کلی شمرده میشود و در
فصل ریاسات اعاظم و شرفا بواسطه باران بسیاری خیلهایی
در آن ملاقات بسر میبرند هر روز در حضورش بنوعی و طرز

که خالی از تکلف بود بکرسی وعظ صعود نمود و گاه بود
که شماره مستمعینش از ده نفر بیش نبود و بدون ملاحظه کم و بیش
مانند آنکه در انجمنی بزرگ سخن کند بجماعت و یا دو سه تن
کلمات پند و اندرز را بشیرین زبانی و طرزی خوش گوشزد
مستمعین میکرد و به بیانات شافی و کافی زنگ ملال
از خاطرها می سترد و پس از فراغت از موعظه بتحریر کتب
و رسائل و غیره میپرداخت چنانچه در این مدت قلیل با آن مشغلهٔ
کثیره سه جلد کتاب از تنزلات خاطر و رشحات قلم اعجاز رقم
فراهم آمد یکی منتخب نفیس از آثار حضرت شیخ الرئیس که جامع
اشعار عربی و فارسی هم قصاید و غزلیات و مراسلات است
و یکی هم بیان بطلان دعوت احمد قادیانی است بلسان
عربی و یکی هم همین کتاب مستطابست که موسوم

با اتحاد و اسلام است توان از روی انصاف گفت
که تا بحال کلماتی جامعتر و نافع‌تر برای اهالی اسلام
از این خوشتر صورت ترتیب و ترکیب نگرفته است
با آنکه در قرب زمان حرکت مستعجلانه مرقوم فرمودند
بدون اطاله فکرت و جاله خیال و همت همایونه و بذل
کریمانه حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد والا آقای
سلطان محمد شاه دام ظله العالی بحلیه طبع در آمد امید
که خوانندگان ملالت نیابد و کسالت نفزاید و مهتری
بنماید و اثری ببخشاید والسلام
المصنف
علی محسن ابیجی

تم الکتاب علی ید اقل الکتاب ابن عباس مرتضی الحسینی البرقانی
۱۳۱۲
بمبئی شهر رجب المرجب

GULZAR HASANI PRESS BOMBAY